



شناخت نامه و مجموعه مقالات دکتر جعفر شعار

گردآورنده: دفتر ترویج فرهنگ و ادب فارسی
ریزنظر: دکتر توفیق سبحانی
یار پژوهش و تنظیم: دکتر حسن انوری



کتاب پیش رویادی و نشانی است از نیم قرن پژوهش ادبی که از سوی دانش پژوهان و دوستان زنده یاد دکتر شعار؛ با تلاش فرزنداناش گردآوری شده. در این مجموعه، ضمن بیان خصوصیات فردی، تلاش، شیوه های تدریس و منطق پژوهش علمی و ادبی، گزیده ی آثار دکتر شعار شامل ۷۴ تألیف، ترجمه و مقاله به علاقه مندان به فرهنگ و آثار ادبی ایران معرفی شده؛ و به طرح یک رویداد و دیدگاه تاریخی در تدوین گزیده های ادب فارسی و شیوه های پژوهش، نقد علمی و ارائه ی ثروت سرشار دینی و ادبی برای عموم طبقات و دانشجویان و دانش پژوهان پرداخته شده...

ISBN-978-600-119-386-6



9 786001 193866



نشر لغره

www.nashreghatreh.com



نشر قطره

سلسله انتشارات - ۱۳۸۲

شناخت نامه و خاطرات - ۶۴

عنوان و نام پدیدآور: شناخت‌نامه‌ی و مجموعه مقالات دکتر جعفر شعار /
گردآورندگان محمدرضا شعار... | و دیگران؛ زیر نظر دکتر توفیق
سیحانی؛ با راهنمود و مقدمه‌ی دکتر حسن انوری

مشخصات ناشر: تهران: نشر قطره، ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری: ۵۲۴ ص: مصور، جدول
فروست: سلسله انتشارات - ۱۳۸۲، شناخت‌نامه و خاطرات - ۶۴
شابک: 978-600-119-386-6
یادداشت: گردآورندگان محمدرضا، ناصر، نصیر و مقصود شعار
موضوع: شعار، جعفر، ۱۳۸۰-۱۳۰۴
موضوع: قرآن پژوهان
موضوع: نویسندگان ایرانی - قرن ۱۴
شناسه‌ی افزوده: شعار، محمدرضا، ۱۳۲۶-
شناسه‌ی افزوده: هاشم‌پور سیحانی، توفیق، ۱۳۱۷ -
شناسه‌ی افزوده: انوری، حسن، ۱۳۱۲ - ، مقدمه‌نویس
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ش ۹ / ۶۶ / BP ۹۵
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۰۷۲
شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۲۴۲۵۵۷۴

ISBN: 978-600-119-386-6

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۹-۳۸۶-۶

شناخت نامہ و مجموعہ مقالات

دکتر جعفر شعار



دفتر ترویج فرهنگ و ادب فارسی



زیر نظر

دکتر توفیق سبحانی

با

رهنمود و مقدمه‌ی

دکتر حسن انوری

گردآورندگان

محمدرضا، ناصر، نصیر و مقصود شعار



شناخت‌نامه و مجموعه مقالات دکتر جعفر شعار

گردآورندگان محمدرضا، ناصر، نصر و مقصود شعار

زیر نظر دکتر توفیق سبحانی

با

ره‌نمود و مقدمه‌ی دکتر حسن انوری

آرایش طرح و عکس: نگار و نغمه شعار

طرح روی جلد: امیر اعلایی

چاپ اول: ۱۳۹۱

چاپ: کاری

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

بها: ۱۴۰۰۰ تومان

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.

تکثیر تمام یا بخشی از این کتاب به هر شکلی

(به صورت صوتی، تصویری، الکترونیکی و...)

منوط به اجازه‌ی کتبی ناشر است.

خیابان فاطمی، خیابان ششم، پلاک ۳

دورنگار: ۸۸ ۹۶ ۸۹ ۹۶

۸۸ ۹۷ ۳۳ ۵۱-۳

صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۵۱۶۵

www.nashreghatreh.com

nashreghatreh@yahoo.com

Printed in the Islamic Republic of Iran

فهرست

۹	 دیباچه
۱۳	 پیش‌گفتار (دکتر حسن انوری، ۱۳۸۴)
۱۵	 سال‌شمار زندگی
۱۹	 فصل اول: زندگی‌نامه
۲۱	 زندگی‌نامه و خودنوشت (دکتر جعفر شعار، ۱۳۷۷)
۲۵	 دفتر زندگی و خاطرات «دکتر جعفر شعار» (عفت جدیری ستارزاده، تابستان ۱۳۷۲)
۳۴	 پدرم و آوازه‌ی نامش
۳۶	 یاد پدر
۳۸	 سجایای اخلاقی پدر
۴۰	 پدری دلسوز
۴۲	 یادی از استاد مرحوم حاج یوسف شعار (۱۲۸۱ - ۱۳۵۱ شمسی)
۴۷	 فصل دوم: یادها و دیدگاه‌ها
۴۹	 چهره‌ای است ماندگار (دکتر علی‌اکبر شعاری‌نژاد ۱۳۸۳)
۵۳	 دکتر جعفر شعار در گذشت (اسماعیل جسیم، مجله‌ی راه‌آورد - لوس‌انجلس، ۱۳۸۰)
۵۵	 جعفر شعار در گذشت (روزنامه‌ی حیات نو، ۱۳۸۰)
۵۶	 خاطرات من با استاد دکتر جعفر شعار (دکتر مهدی علمداری، مرداد ۱۳۸۰)
۶۰	 در جستجوی خوبی و دانایی (محمود اکبرزاده، روزنامه‌ی اطلاعات شهریور ۱۳۸۰)
۶۲	 دوستی دیرپای چهل ساله (دکتر حسن انوری، کتاب هفته / مرداد ۱۳۸۰)
	 فهرست گزیده‌های ادبیات فارسی
۷۱	 به یاد دکتر شعار: ... یاران همه رفتند (کمال اجتماعی جندقی، کتاب هفته / مرداد ۱۳۸۰)
۷۵	 یاد یاران (دکتر حسن ذوالفقاری، مجله‌ی آموزش زبان و ادب فارسی زمستان ۱۳۸۰)
۸۱	 خاندان مفسر و قرآن‌پژوه (استاد بهاء‌الدین خرمشاهی)
۸۹	 شادروان دکتر جعفر شعار و قرآن پژوهی (مصطفی شعار)
۹۳	 «به یاد استادی فرزانه و آزاده» (دکتر حسن احمدی گیوی، مرداد ۱۳۸۰)
۹۷	 یادی از دکتر شعار (دکتر محمد غلامرضایی، ۱۳۸۳)
۱۰۱	 یاد استاد شعار (دکتر نرگس روان‌پور، ۱۳۸۳)
۱۰۳	 یاد استاد شعار - طاب ثراه (دکتر جلیل تجلیل)
۱۰۵	 ابعاد شخصیتی استاد فقید دکتر شعار (دکتر داریوش رزگری مرندی، ۱۳۸۳)
۱۱۲	 خاطرات خوش و افکار روح‌نواز استاد (مجید رستگار، ۱۳۸۵)

نگاهی از کنار «حیدر بابا» به دامنه‌ی «سهند» (دکتر رضا انزایی‌نژاد، ۱۳۸۳).....	۱۱۵
فصل سوم: مجموعه‌ی مقالات و سخنرانی‌ها.....	۱۱۹
«تدریس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌ها و مدارس عالی» (دکتر شعار، شهریور ۱۳۵۸).....	۱۲۱
مفهوم بیت‌ی از دیوان حافظ.....	۱۳۷
شرح حال سودی و تتبع او درباره‌ی آثار ادبی ایران، و بحث در مؤلفات او.....	۱۳۹
ناصر جُرفادقانی، احتجاجات.....	۱۴۷
محبت‌نامه‌ی خوارزمی.....	۱۴۹
بحثی درباره‌ی رسم‌الخط.....	۱۵۵
قواعد الفبایی کردن نام‌های کتب فارسی و عربی.....	۱۶۰
زبان امروز و مشکلات آن.....	۱۶۷
رسم خط فارسی.....	۱۷۰
اهمیت منابع قدیم در تدوین جغرافیای تاریخی.....	۱۷۶
لزوم طبع انتقادی متون معتبر فارسی.....	۱۷۹
سیری در متن‌های تاریخی فارسی.....	۱۸۳
نقد و تحلیل جوامع الحکایات.....	۱۹۰
آیین‌ها در شاهنامه.....	۲۰۲
دفاع از قصه حمزه (پاسخ نامه).....	۲۰۷
ادب فارسی در کشورهای عربی: (دوره‌ی معاصر ۱) (دکتر یوسف حسین بکار).....	۲۱۳
ادب فارسی در کشورهای عربی (دوره‌ی معاصر ۲) (دکتر یوسف حسین بکار).....	۲۲۴
ادب فارسی در کشورهای عربی، (دوره‌ی معاصر ۳) (دکتر یوسف حسین بکار).....	۲۳۰
پژوهشی درباره‌ی فواتح سور.....	۲۴۷
اندیشه‌ی فردوسی.....	۲۵۳
حذف در سخن سعدی.....	۲۵۸
دوگانگی در شعر حافظ.....	۲۶۷
درباره‌ی شرح خسرو و شیرین نظامی.....	۲۷۵
لفظ و معنی در شعر حافظ.....	۲۸۳
صفتی تازه در ادب معاصر.....	۲۹۳
حسبیت در شعر حافظ.....	۲۹۶
نگاهی به سفرنامه ناصر خسرو.....	۳۰۳
تحقیق و واقعیت.....	۳۱۰
قناره یا لنگر.....	۳۳۱
تاویل و معنی در شعر حافظ.....	۳۳۳

۳۴۰.....	نمونه‌هایی از مقالات تحقیقی درباره‌ی اشخاص و نواحی
۳۴۳.....	واژه‌های فارسی در سفرنامه‌ی ابن‌حوقل
۳۴۹.....	زبان فارسی امروز و شاهنامه
۳۵۳.....	«هنر» در سخن سعدی
۳۵۷.....	واژه‌هایی با مدارک
۳۶۵.....	پژوهشی و پیشنهادی درباره‌ی املاي فارسی
۳۷۷.....	قواعد املا و رسم خط فارسی
۳۸۶.....	مرزبندی واژه‌ها در نوشتار امروز
۳۹۶.....	نقش نمای اضافه در نوشتار امروز
۴۰۳.....	قصیده‌ی سعدی مدیحه نیست
۴۰۷.....	تأملی و پیشنهادی درباره‌ی دروس ادبی دانشگاهی
۴۱۲.....	نظام نوشتار فارسی باید متکی بر زبان‌شناسی باشد
۴۱۵.....	فصل چهارم. معرفی مختصر آثار
۴۳۰.....	فرهنگ‌واره‌ی اخلاق در قرآن
۴۳۱.....	نگرشی در آیات قرآن (۱۳۰ گفتار در تفسیر سوره‌ی حمد، بقره و آل عمران)
۴۳۲.....	نگرشی در آیات قرآن
۴۳۲.....	سندهای شورا در قرآن و حدیث
۴۳۳.....	راهنمای زبان عربی
۴۳۴.....	گفتارهای دستوری
۴۳۵.....	پژوهشی در دستور فارسی
۴۳۶.....	فرهنگ املاي و دستور خط و املاي فارسی
۴۳۷.....	شیوه‌ی خط معیار (آیین املاي فارسی همراه با نمایه‌های فراگیر)
۴۳۹.....	تاریخ پیامبران و شاهان (ترجمه‌ی سنی ملوک الارض و الانبیاء)
۴۴۰.....	سفرنامه‌ی ابن حوقل (ایران در صورة الارض)
۴۴۱.....	آئین شهرداری در قرن هفتم (مقاله القریة فی احکام الحسبة)
۴۴۲.....	حمزه‌نامه «قصه‌ی امیرالمؤمنین حمزه، رضی الله عنه»
۴۴۳.....	ترجمه‌ی تاریخ یمنی
۴۴۵.....	تاریخ بناکتی
۴۴۶.....	سیاست‌نامه (سیرالملوک)
۴۴۷.....	«اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة»
۴۴۸.....	تحلیل سفرنامه‌ی ناصر خسرو
۴۵۱.....	دیوان شعر رودکی

دیوان حکیم ناصر خسرو، متن انتقادی همراه با شرح.....	۴۵۲
غمنامه‌ی رستم و سهراب (از شاهنامه‌ی فردوسی)؛ «مجموعه‌ی ادب فارسی».....	۴۶۲
گزیده‌ی اشعار (قصاید) ناصر خسرو؛.....	۴۶۴
رزم‌نامه‌ی رستم و اسفندیار؛ «مجموعه‌ی ادب فارسی».....	۴۶۶
گزیده‌ی اشعار رودکی، «مجموعه‌ی ادب فارسی».....	۴۶۷
گزیده‌ی اشعار کسایی مروزی.....	۴۶۸
گزیده‌ی تاریخ بلعمی.....	۴۶۹
گزیده‌ی تاریخ جهانگشای جوینی.....	۴۷۰
گزیده‌ی اشعار صائب تبریزی.....	۴۷۱
گزیده‌ی قصاید سعدی.....	۴۷۲
گزیده‌ی سفرنامه‌ی ناصر خسرو.....	۴۷۳
جوامع الحکایات و لوامع الروایات.....	۴۷۴
«شاهکارهای ادبیات فارسی».....	۴۷۷
برگزیده‌ی جوامع الحکایات.....	۴۸۱
برگزیده‌ی سیاست‌نامه (سیرالملوک).....	۴۸۱
برگزیده‌ی سندبادنامه.....	۴۸۲
برگزیده‌ی اسرارالتوحید.....	۴۸۲
برگزیده‌ی راحة الصدور و آية السرور.....	۴۸۳
برگزیده‌ی قابوس‌نامه، «شاهکارهای ادبیات فارسی».....	۴۸۴
گزینه‌ی اشعار خاقانی.....	۴۸۷
گزیده‌ی اشعار سنائی، «میراث ادب فارسی».....	۴۸۷
المنهج (نثر و شعر عربی).....	۴۹۲
متن خوانی عربی. عنوان مجموعه: «درس‌نامه».....	۴۹۳
فصل پنجم. یادبودها و دست‌نوشته‌ها.....	۴۹۵
دست‌نوشته‌ها.....	۵۱۹

به نام خدا

دیباچه

از پله‌های مدور ساختمان پائین می‌آیم. چشم‌هایم مراقب پدر است و زندگی سبز گسترده‌ی زیر پایمان، که رنگ و بویی دیگر از احساس دارد. شبنم از چشم برگ سحر می‌ریزد. و نسیم، تن مه آلود تبریز را می‌لرزاند.

بسیاری از دوستان و خویشان، از این پله‌ها بالا آمده‌اند، که فرزند تبریز را، به تسلای رنجوریش، دیداری نو کنند. و اما او که پس از آن عمل جراحی، به بهانه‌ی استراحت فرصتی یافته و به تبریز آمده؛ درصدد ادامہ‌ی تدریس در دانشگاه‌های تبریز است و پافشاری می‌کند، مانند همیشه، پی‌گیر و استوار.

آن‌چنان که دکتر شهیدی در مراسم درگذشتش می‌گفت: «کسی جای دکتر شعار را نمی‌گیرد.» کسی که از ۳ سالگی دو زانو مکتب‌نشین قرآن و درس شده، و نزدیک به ۵۵ سال به تدریس و پژوهش‌های ادبی و قرآن گذارده است!

بخشی از آن‌ها در این چکامه گردآوری شده است و در مدتی که به بررسی و تصحیح مقالات مشغول بودم، بیشتر و بیشتر به این باور یقین می‌کردم که دکتر شعار روش‌شناسی و فرضیه‌های علمی را یک شبه و با مطالعه‌ی چند کتاب و جزوه طرح نکرده است. بلکه از آموختن، آموزش دادن، پژوهش و تجربه کردن با آمیزه‌های زندگی؛ و در طی سالیان بسیار به نتیجه رسانده است.

این از نقاط قوت کار وی و البته به دور از رنگ و بوی تفاخر و تکبر و در کمال تواضع و فروتنی است. و شما در تشکیل «هیئت مشاوران»، تدوین «گزیده‌ها» با کار گروهی استادان ادبیات فارسی و در «دفتر ترویج فرهنگ و ادب فارسی»، همه‌ی این

خصوصیات را می‌بینید. چنانچه تشکیل جلسات اولیه در دانشگاه تربیت معلم برای یافتن راه کارهای تدوین کتاب‌های درسی و متون ادبی برای دانشجویان، از واگذاردن هر عنوان کتاب به یکی از اساتید، و در چارچوب تعیین شده توسط «هیئت مشاوران»، پی‌گیری و سخت‌کوشی در چاپ آن‌ها و در کنار همه‌ی این‌ها، تدوین روش‌های نگارش و آنچه بعدها به تصویب فرهنگستان رسید، همه و همه نمایی ارزشمند از یک زندگی علمی را تصویر می‌کند. نمایی از تلاشی پی‌گیر از نوجوانی، و از چاپ کتاب‌های درسی مورد تأیید آموزش و پرورش سال‌های ۱۳۳۰ تا آخرین لحظه‌های سال ۱۳۸۰.

آنچه فرزندان زنده‌یاد دکتر شعار بعد از خشک شدن اشک‌های حسرت و غم از دست دادن گوهر، در پی آن برآمدند؛ تدوین «شناخت‌نامه» بود. در این کار، جناب آقای دکتر حسن انوری یار دیرین پدر، مشوق و راهنما بودند و مقدمه‌ی ارزش‌مندی نوشتند. ولی متأسفانه به رغم آماده شدن تمام متن، چاپ آن چند سالی به بوته‌ی تأخیر افتاد. تا این که، به پیشنهاد و تشویق نشر قطره «مجموعه‌ی مقالات» از کتابخانه‌ی ملی گردآوری گردید و تصمیم بر این شد که «شناخت‌نامه» و «مجموعه‌ی مقالات» یک جا به اهل علم و دوستان ارائه شود، این کار به خواهش اینجانب با بررسی مقالات و ویراستاری جناب آقای دکتر توفیق سبحانی به مرحله‌ای رسید که قبول طبع ناشر و گردآورندگان افتاد:

صالح و طالع متاع خویش نمودند تا که قبول افتد و که در نظر آید

(حافظ)

— و اما، متن‌های انتخاب شده از نشریات، که زمان آن در برخی موارد به حدود ۵۵ سال پیش می‌رسد، خود دچار مشکلات نگارش و رویه‌های حروف‌چینی آن سال‌ها است. بنابراین، به رغم کوششی که در تصحیح آن‌ها به عمل آمده، گاهی اوقات با آئین نگارش و موازین جدید سازگاری ندارد و تعدّد آن‌ها، گردآورندگان را با ضعف یک‌پارچگی مواجه ساخته است.

— از سوی دیگر به علت تأخیر زیاد، در بازنگری مجدد و تصحیح نوشتاری و تطبیق دوباره با آئین نگارش هنوز ضعف‌هایی بجا مانده. هرچند که شایسته‌ی مقام دکتر شعار، چاپ اثری بدون عیب و نقص بود، اما شاید به دلیل اهمیت انتشار، این تقصیر را بر ما ببخشایند.

— در تنظیم مقالات، تناسب موضوعی مقالات با یکدیگر رعایت نشده، اما شاید این نحوه‌ی ارائه از یکنواختی بکاهد. البته فهرست مقالات، راهنمای مناسبی برای ارتباط آن‌ها بوده و امید است مفید واقع شود.

زمستان ۱۳۸۹

نصیر شعار

پیش گفتار

ای دوست ز شهر ما، ناگه به سفر رفتی ما تلخ شدیم و تو، در کان شکر رفتی مجموعه‌ی حاضر، مقالات و نوشته‌هایی است از شادروان دکتر جعفر شعار و مقالاتی که دوستان و خویشان آن بزرگوار در بزرگداشت و ادای احترام درباره‌ی او نوشته‌اند و جای سپاس است که فرزندان او آقایان مهندس محمدرضا شعار - ناصر شعار - نصیر شعار - مقصود شعار و رامین شعار در ادای احترام نسبت به پدر از هیچ کوششی فراتر نایستاده‌اند و این شناخت‌نامه یکی از کوشش‌های آن پسران خلف در سوگ پدر و ال‌امقامشان است. من نزدیک به چهل سال با دکتر شعار دوستی داشتم و نزدیک به بیست سال همکاری مستمر در نشر آثار ادبی. اینک که چهار سال از درگذشت او سپری شده باید اذعان کنم جای او را بسیار خالی می‌بینم و دریغ و درد جانم رامی فشارد و چه چاره درباره‌ی مرگ، و همه زودآزود این شرنگ را خواهیم چشید که همگان در معرض فناییم.

دکتر جعفر شعار، هم چنان که دوستان او اذعان دارند و گفته یا نوشته‌اند، شخصی بود صمیمی، قابل احترام، صادق، فروتن، زحمت کش بلکه خستگی‌ناپذیر، ادیب، قرآن‌پژوه، دستور دان، وارد در متون فارسی و عربی و اهل تحقیق، حوزه‌ی علائقش بسیار وسیع بود: قرآن پژوهشی، ادبیات عامیانه، جغرافیای تاریخی، تاریخ، دستور زبان فارسی، صرف و نحو عربی، متون فارسی، رسم خط فارسی، لغت فارسی و جز آن‌ها که آثارش نمایان‌گر آن‌هاست. قرآن‌پژوهی وی بر می‌گردد به سنت خانوادگی. پدر وی و دو تن از

عمّ زادگانش قرآن پژوه بوده و هستند. پدر ایشان شادروان یوسف شعار در تبریز و تهران مجلس تفسیر قرآن دایر کرد و اعتقاد داشت که قرآن را باید با خود قرآن تفسیر کرد نه با رجوع به اخبار و احادیث. از این رو گروهی پیرو داشت و گروه کثیری مخالف. دکتر شعار هم در قرآن پژوهی به راه پدر می‌رفت و مطابق سلیقه‌ی او تفسیر می‌کرد.

دیگر از علائق دکتر شعار سامان دادن به خط فارسی بود و باید گفت در این وادی کمتر کسی را می‌شناسم که به اندازه‌ی او فعالیت کرده باشد، علاوه بر شرکت فعال در جلسات دستور خط فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دو کتاب در این زمینه دارد: فرهنگ املائی، و شیوه‌ی خط معیار. وی اعتقاد داشت که باید رسم الخط واحد در صنعت نشر حاکم باشد و دو کتاب مزبور را برای تحقق بخشیدن به این اعتقاد تدوین کرده بود و به شدت از کسانی که اختیار از خود سلب کرده بودند، که هرکس هر طور می‌خواهد بنویسد، انتقاد می‌کرد. از بزرگان تاریخ ادب ایران، ناصر خسرو، مورد علاقه‌ی او بود، یک گزیده همراه با شرح که اینک به چاپ بیست و پنجم رسیده، تصحیح گونه‌ای از کل دیوان، چاپ سفرنامه همراه با شرح در کارنامه‌ی ادبی و انتشاراتی او گواه این علاقه است. تصحیح و تقویت تدریس متون فارسی در دانشگاه‌ها نیز یکی دیگر از دل‌بستگی‌های او بود. من و او با هم برای این منظور، مجموعه‌ی ادب فارسی را پایه‌گذاری کردیم. و برای این که نمونه‌ای به دست همکاران دانشگاهی بدهیم، نخست خود به تهیه‌ی دو نمونه پرداختیم: «غننامه‌ی رستم و سهراب» و «رزمنامه‌ی رستم و اسفندیار». نکته‌ای که لازم می‌دانم اینجا بنویسم این است که دوست بزرگوار من بسیار روحیه‌ی انتقاد‌پذیری داشت و ما قرار گذاشته بودیم نوشته‌های یک دیگر را «بی‌رحمانه» نقد کنیم و از این واژه بی‌رحمانه که من به کاربرده بودم بسیار خوشش آمده و بارها آن را تکرار می‌کرد؛ که من و فلانی هم‌دیگر را بی‌رحمانه نقد می‌کنیم.

از اتفاقاتی که در زندگی وی افتاد انتخابش به ریاست دانشگاه تربیت معلم بود. این چند سطر را بنا به درخواست آقای مهندس محمدرضا شعار به عنوان مقدمه بر شناخت‌نامه آن شادروان نوشتم. بعضی گفتنی‌ها را در مقاله‌ای با عنوان «به پاس چهل سال دوستی و همکاری» در مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تربیت معلم نوشته‌ام و در کتاب حاضر هم تجدید چاپ شده است، گفتنی‌های دیگر را هم دیگران گفته‌اند و نوشته‌اند و خوانندگان آن‌ها را ملاحظه خواهند کرد.

سال‌شمار زندگی

دکتر جعفر شعار

جعفر شعاریان ستّاری (جعفر شعار - She'ar, Jafar)

۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۴ - اول مرداد ۱۳۸۰

مادر: حاجیه سربیه محمدی ساوجبلاغی، ۱۲۸۵ - ۱۳۶۱.

پدر: حاج یوسف شعار (مفسّر و قرآن‌پژوه)، ۱۲۸۱ - ۱۳۵۱.

همسر: حاجیه رباب محرر سنائی، ۱۳۰۴.

فرزندان: محمدرضا ۱۳۲۶، ناصر ۱۳۲۹، نصیر ۱۳۳۱، مقصود ۱۳۳۴ و رامین ۱۳۴۵.

۱۳۱۱ - ۱۳۱۶ دوره‌ی دبستان: تبریز

۱۳۱۶ - ۱۳۲۴ دبیرستان پرورش تبریز - دیپلم ادبی - یادگیری علوم حوزوی و تفسیر

قرآن نزد پدر - ترجمه‌ی کتاب «البهجة المرضیه» سیوطی به فارسی

۱۳۲۵ در ۲۵ اسفند، ازدواج در تبریز، ۲۵ اسفند

۱۳۲۶ - ۱۳۳۱ تدریس در دبیرستان‌های تبریز - دریافت لیسانس زبان و ادبیات فرانسه

- انتشار کتاب «ترجمه‌ی زندگی‌نامه‌ی کلنل پسیان» به زبان فرانسه، به

عنوان پایان‌نامه‌ی دوره‌ی لیسانس.

۱۳۳۱ - ۱۳۳۵ تدریس در دبیرستان‌های تبریز - دریافت لیسانس در رشته‌ی ادبیات

فارسی - انتشار کتاب «قرائت عربی»، ۱۳۳۱.

- انتقال به تهران تدریس در دبیرستان‌ها - انتشار کتاب «اخلاق از نظر قرآن» ۱۳۳۵
- همکاری با لغت‌نامه‌ی دهخدا، به دعوت شادروان دکتر محمد معین (۶ سال تحقیق و تألیف). تألیف کتاب‌های دبیرستانی با همکاری مصطفی شعار، محمدحسین شعار و علی‌اکبر شعاری‌نژاد. از جمله: قرائت عربی، راهنمای عربی و تعلیمات دینی (دین و اخلاق) ۱۳۴۰
- شرکت در کنگره‌های تحقیقات ایرانی و ارائه‌ی مقاله (تا سال ۱۳۵۶) ۱۳۴۱
- نامه‌ی سرگشاده به وزارت فرهنگ - تهیه‌ی مقاله‌هایی برای مجله‌های سخن، یغما و راهنمای کتاب و... ۱۳۴۲
- شروع به کار در دانشسرای عالی (دانشگاه تربیت معلم کنونی): تدریس زبان و ادبیات فارسی و عربی به مدت ۱۸ سال با سمت استادیاری، دانشیاری و استادی ۱۳۴۳
- دریافت دکتری زبان و ادبیات فارسی با پایان‌نامه‌ی «ترجمه‌ی تاریخ یمینی و تصحیح متن آن» ۱۳۴۴
- ارائه‌ی «طرح جدید درباره‌ی رسم الخط فارسی» ۱۳۴۵
- سرگیری مجله‌ی راهنمای کتاب تا سال ۱۳۴۶ ۱۳۴۸
- سفر به «بیروت» جهت شرکت در کنگره‌ی ایرانشناسی و زبان فارسی (ICANAS) ۱۳۵۱
- سرپرستی و ادامه‌ی برگزاری جلسات تدریس و تفسیر قرآن در «مجلس تفسیر قرآن»، پس از فوت پدر (بانی و مؤسس مجلس تفسیر قرآن)، تا نزدیکی‌های زمان وفات. این مجلس حالا نیز با سرپرستی استاد علی‌اکبر شعاری‌نژاد و با همکاری آقای کلهر و آقای رستگار ادامه دارد. ۱۳۵۲
- عضویت در کنگره‌ی بین‌المللی خاورشناسی و سفر به فرانسه جهت ایراد خطابه‌ای به زبان فرانسه درباره‌ی ادبیات فارسی. این کنگره بعدها به «کنگره بین‌المللی مطالعات آسیا و آفریقای شمالی ICANAS» تغییر نام یافت. ۱۳۵۵
- سفر به «مکزیک» جهت شرکت در کنگره بین‌المللی خاورشناسی و ایراد سخنرانی با عنوان «دوگانگی در شعر حافظ» ۱۳۵۷
- انتخاب از سوی انجمن‌های اسلامی استادان و دانشجویان کارمندان به «ریاست دانشگاه تربیت معلم» ۱۳۵۷
- تشریف به حج به اتفاق همسر، و همراه حجت الاسلام اهری

- ۱۳۵۸ اعاده به خدمت از سوی دولت موقت در سال بازنشستگی، برای «ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران»
- ۱۳۶۰ بازنشستگی از وزارت فرهنگ
- ۱۳۶۲ همکاری با «مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی» به عنوان عضو هیأت علمی به مدت ۱۶ سال
- ۱۳۶۳ شروع به همکاری با آقای دکتر حسن انوری و شادروان آقای دکتر یدالله شکری جهت انتشار «مجموعه‌ی ادب فارسی» که تاکنون بیش از ۲۵ عنوان آن منتشر شده است.
- ۱۳۶۷ شرکت در کنگره بین‌المللی «حافظ‌شناسی» در شیراز و ایراد سخنرانی
- ۱۳۶۷ تحقیق و تألیف آثاری دیگر از جمله تألیف دو جلد از دوره تفسیر قرآن با عنوان «نگرشی بر آیات قرآن» با همکاری آقایان مصطفی و محمدحسین شعار
- ۱۳۷۳ همکاری با فرهنگستان زبان و ادب فارسی به عنوان عضو هیأت علمی
- ۱۳۷۸ همکاری با دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان به عنوان هیأت علمی
- ۱۳۷۹ سفر به «کانادا» جهت شرکت در کنگره‌ی بین‌المللی خاورشناسی
- ۱۳۸۰ شادروان دکتر جعفر شعار؛ استاد دانشگاه، قرآن پژوه و عضو فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، پس از یک عمر خدمت به اسلام و قرآن و فرهنگ کشور در ۷۶ سالگی در شب دوشنبه به تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۸۰ هـ ش برابر با ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۴۲۲ هـ ق در تهران دعوت حق را لبیک گفت و در اول مرداد ماه در بهشت زهرا در جوار فرهیختگان و مفاخر فرهنگی به خاک سپرده شد. رضوان الله تعالی علیه

از شمارِ دو چشمِ یک تنِ کم وز شمارِ خرد هزاران بیش

فصل اول

زندگی نامه

زندگی نامه و خودنوشت

خودنوشت زنده یاد دکتر جعفر شعار، اردیبهشت ۱۳۷۷

من در سال ۱۳۰۴ شمسی برابر با ۱۳۴۳ قمری در تبریز متولد شدم. دوره‌های تحصیلات ابتدایی و دبیرستان و لیسانس را در زادگاه خود به پایان بردم. در سال ۱۳۳۵ برای ادامه‌ی تحصیلات در دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی به تهران آمدم. در سال ۱۳۴۲ به دانش‌سرای عالی، که بعدها عنوان «دانشگاه تربیت معلّم» گرفت، وارد شدم. مدت ۱۸ سال به سمت استادیاری، دانشیاری و استادی در آن دانشگاه به تدریس زبان و ادبیات فارسی و عربی پرداختم.

از سنین نوجوانی، حدود ۱۵ سالگی، به ادبیات فارسی سخت علاقه‌مند و مشتاق بودم. چنان که بیشتر اوقاتم در کتابخانه و قرائت‌خانه‌ی تربیت تبریز در مطالعه‌ی آثار نثر و نظم نویسندگان و شاعران ایران می‌گذشت. یادداشت‌های فراوانی از آن دوره دارم که یادآور شور و شوق من به فرهنگ و ادب ایرانی است. چون در خانواده‌ی مذهبی می‌زیستم، به معارف اسلامی، به ویژه قرآن کریم بسیار دلبستگی داشتم. پدرم مرحوم حاج یوسف شعار مفسّر قرآن بود و به همین جهت با تفسیر قرآن آشنا شدم و نیز زبان عربی را نزد پدر آموختم. از جامع المقدمات گرفته تا سیوطی و مغنی اللیبب ابن هشام و همچنین مطول را فراگرفتم. من در آن زمان بیست ساله بودم. به جهت علاقه‌ی بسیار به زبان عربی سیوطی (البهجة المرضیه) را به فارسی ترجمه کردم و کتاب‌هایی درباره‌ی صرف و نحو عربی، نوشتن و سپس در تهران به ترجمه‌ی کتاب‌هایی پرداختم که پس از

این ذکر خواهم کرد.

پس از انتقال به تهران در زمان مرحوم دکتر محمد معین به عضویت سازمان لغت‌نامه‌ی دهخدا درآمدم و مدت ۶ سال در سازمان لغت‌نامه به کار تحقیق و تألیف پرداختم. به هنگام استادی دانشگاه، چند سالی در دانشگاه تهران و سپس در دانشگاه تربیت معلّم تدریس کردم. پس از انقلاب و برقراری نظام جمهوری اسلامی، از سوی انجمنهای اسلامی استادان و دانشجویان و کارمندان، به ریاست دانشگاه تربیت معلّم انتخاب شدم و وزیر فرهنگ و آموزش عالی آقای دکتر شریعتمداری ابلاغ صادر کرد. مدت ۱۷ ماه در این سمت دین خود را نسبت به فرهنگ ایرانی و اسلامی ادا کردم و سپس برای این که به کار اصلی خود یعنی تدریس و تألیف برگردم، از ریاست دانشگاه استعفا کردم، اما به پیشنهاد مقامات دانشگاه به ریاست دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی منصوب شدم. چند ماهی در این سمت به خدمت فرهنگی ادامه دادم تا تعطیل دانشگاهها اعلام گردید و مقرر شد که استادان به جای تدریس به تألیف پردازند. کار علمی من در این دوران فترت تصحیح و شرح جوامع الحکایات سدیدالدین محمد عوفی، بخش تاریخ اسلام بود که بعدها از سوی مرکز نشر دانشگاهی انتشار یافت.

پس از بازنشستگی که در سال ۱۳۶۰ انجام گرفت، هم‌چنان به تدریس و تألیف ادامه دادم. در دانشگاه تربیت معلّم و دانشگاه آزاد اسلامی در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد به تدریس متن‌های فارسی پرداختم. هم اکنون (اردیبهشت - ۱۳۷۷) به گونه‌ی محدود تا آنجا که فرصت داشته باشم، به تدریس ادامه می‌دهم. بد نیست عرض کنم که من از سال ۱۳۲۵ یعنی ۲۰ سالگی به تدریس پرداخته‌ام و اکنون که سال ۱۳۷۷ است، سال‌های تدریس من به ۵۲ می‌رسد، و در میانه‌ی سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۷۷ شمار آثارم از تألیف، تصحیح، مقاله و ترجمه حدود ۷۲ است که طبق صورت آمار پیوست این زندگی‌نامه، ۳۲ تا از آنها تألیف، ترجمه و تصحیح، تصحیح متن و ۴۰ مقاله است.

از سال ۱۳۶۲ که مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی به سرپرستی آقای سید کاظم موسوی بجنوردی تأسیس شده است، با آن مرکز همکاری داشته و عضو هیأت علمی آن جا هستم. از سال ۱۳۷۳ با فرهنگستان زبان و ادب فارسی همکاری می‌کنم و عضو هیأت علمی هستم و با برخی از گروههای تخصصی از جمله املا و شیوه‌ی خط فارسی همکاری دارم و نیز مقالاتی برای دانشنامه‌ی زبان و ادبیات فارسی که در حال تدوین است نوشته‌ام. پیش از این گفتم که از آغاز زندگی به برکت آموزش مرحوم پدر به قرآن پژوهی و تفسیر شوق فراوان داشتم. مجلس درس قرآن به تأسیس پدر در سال

۱۳۰۴ شمسی که با سال تولد حقیر مقارن بود، پاگرفت و تا سال ۱۳۵۱ که بانی وفات یافت ادامه داشت. پس از آن من عهده دار تدریس و تفسیر قرآن شدم و تا کنون ادامه دارد. اخیراً به توفیق الهی توانسته‌ام با همکاری آقایان حاج مصطفی شعار و حاج محمد حسین شعار، از قرآن پژوهان بنام تبریز، تألیف یک دوره تفسیر مختصر را زیر عنوان «نگرشی بر آیات قرآن» آغاز کنم. جلد اول این تفسیر، شامل شرح ۱۳۰ آیه از سوره‌های حمد، بقره و آل عمران، به تألیف آن دو دانشمند و با نظارت این جانب در ۱۳۷۴ انتشار یافت. این تفسیر در میان تفاسیری که به فارسی نوشته شده است، به راه تازه‌ای رفته است، در این اثر همه‌ی آیات تفسیر نشده است، بلکه به شرح و تفسیر آیاتی که درخور بحث و نیز مبهم و دشوار است، توجه شده است. سخن به اختصار و به زبانی ساده و با بهره‌گیری از تفاسیر معتبر از جمله مجمع البیان طبرسی، تفسیر فخر رازی، الدر المنثور سیوطی، المنار سید محمد رشیدرضا، المیزان علامه‌ی طباطبائی و فی ظلال القرآن سید قطب بیان شده است. گفتنی است که کتاب‌هایی از سوی علمای شیعه و سنی به زبان عربی و با چنین روشی تألیف شده است، اما به فارسی چنین کتاب کلیدی را سراغ نداریم. اینک جلد دوم آن که شامل تفسیر آیات دشوار سوره‌های نساء و مائده است، در دست تألیف و نشر است. یکی از برکات نظام جمهوری اسلامی، مطرح شدن قرآن به عنوان پایگاهی استوار برای تقویت مبانی اسلام و دعوت مردم به حقایق قرآن و درک پیام الهی، و آنگاه به کار بستن آن است. البته در راه رسیدن به این آرمان «حدیث» نیز نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. احادیثی معتبر از پیامبر گرامی (ص) و صحابه‌ی اخیار و انمهی اطهار به دست ما رسیده است که در واقع شرح پیام خداست و برای مسلمانان روشنگر است. خوشحالیم که مجلس درس قرآن توانسته است در این راه با تدریس و آموزش قرآن و نیز نهج البلاغه‌ی حضرت امیرالمؤمنین (ع) و نیز تألیف کتابهایی در این زمینه از قبیل «نگرشی بر آیات قرآن» که یاد کردم، و همچنین «فرهنگ واره‌ی اخلاق در قرآن» یاری شایانی به آرمان مقدس اسلامی بکند. نیز توفیق داشته‌ام که جلد چهارم از ۱۸ جلد تفسیر الهدی من القرآن نوشته‌ی آیت الله مدرسی را از عربی به فارسی ترجمه کنم.

در پایان اشارتی به کار خود در حوزه‌ی ادبیات فارسی می‌کنم. در این حوزه یکی از اقدامات ارزشمند که با همکاری دکتر حسن انوری و شادروان دکتر یدالله شکری پاگرفت، نشر «مجموعه‌ی ادب فارسی» است که تا کنون ۲۴ جلد از آن انتشار یافته است. این کار از سال ۱۳۶۲ آغاز شد و در آن زمان دانشجویان رشته‌ی ادبیات، کتابهای

درسی متناسب و دمساز با مبانی نظام اسلامی نداشتند و از سوی دیگر بحران اقتصادی شدیدی دامنگیر شده بود؛ کاغذ برای چاپ و نشر کتاب حکم کیمیا داشت. به رغم همه‌ی دشواری‌ها، با کوشش مستمر توانستیم کتابهایی از «مجموعه» را منتشر کنیم که آغازگر آن رستم و سهراب شاهنامه‌ی فردوسی و آخرین دفتر آن یعنی شماره‌ی ۲۴، گزیده‌ی بوستان سعدی است.

بخشی دیگر از پژوهش‌های من در زمینه‌ی «ایران‌شناسی» است و بیشتر تألیف‌ها و ترجمه‌ها در این زمینه است: سفرنامه‌ی ابن حوقل که بخش مربوط به ایران آن را ترجمه و تحشیه کرده‌ام؛ ترجمه‌ی «سنی ملوک الارض و الانبیاء» که عنوان فارسی آن «تاریخ پیامبران و شاهان» است؛ این اثر از حمزه‌ی اصفهانی و تاریخ عمومی است، اما بیشتر درباره‌ی تاریخ ایران است؛ تصحیح ترجمه‌ی تاریخ یمنی، تاریخ بلعمی و جهانگشای جوینی که همه در باب تاریخ و جغرافیای ایران اند.

پژوهش درباره‌ی زبان فارسی، واژگان و دستور، نیز از کارهای مورد علاقه‌ی من بوده است. در همین زمینه مقاله‌های بسیاری نوشته‌ام. در قسمت دستور زبان فارسی از جمله‌ی نوشتارهای من کتاب «پژوهش در دستور فارسی» و «گفتارهای دستوری» است؛ و نیز درباره‌ی املا و رسم الخط فارسی سال‌های درازی است که سرگرم تحقیق و بررسی هستم. «فرهنگ املائی» را در سال ۱۳۵۸ و «شیوه‌ی خط معیار» را در ۱۳۷۵ تألیف کردم و اینک کتاب سوم «شیوه‌ی خط فارسی و فرهنگ املائی» آماده‌ی چاپ و نشر است.

از کنگره‌های بین‌المللی که عضویت آن‌ها را دارم، کنگره‌ی بین‌المللی خاورشناسی است که از سال ۱۳۵۲ به عضویت آن درآمده‌ام (این کنگره بعدها به «کنگره‌ی بین‌المللی مطالعات آسیا و آفریقای شمالی ICANAS» تغییر نام یافت). تاکنون در کنگره‌هایی که در فرانسه، مکزیک، کانادا و مجارستان تشکیل یافته است شرکت کرده و خطابه‌های خود را خوانده‌ام، والسلام.^۱

۱. این خودنوشت، عیناً در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی جلد اول به کوشش آقای بهاء الدین خرمشاهی، از صفحه ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۰ در سال ۱۳۷۷ به چاپ رسیده است.

دفتر زندگی و خاطرات «دکتر جعفر شعار»

عفت جدیری ستارزاده (تابستان ۱۳۷۲)

دکتر جعفر شعار در دوم اردیبهشت ۱۳۰۴ هجری شمسی برابر با ۱۳ رجب ۱۳۴۳ هجری قمری، سالروز ولادت حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)، در شهر تبریز در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. پدر او مرحوم حاج یوسف شعار، در آن زمان، از طلاب تبریز به شمار می‌آمد. مردم تبریز از آغاز به دین و دین‌داری سخت دل بسته بودند و بنابراین حاج یوسف شعار در اوان زندگی از برادرانش جدا شده و از تجارت و شغل آزاد روی برگردانده و به طلبگی روی آورده بود. وی در آن زمان در حوزه‌ی علمیه‌ی تبریز که به آن طالیه گفته می‌شد، به فرا گرفتن و نیز تدریس علوم دینی پرداخت و مدتی بعد به تفسیر قرآن اشتغال ورزید. متأسفانه آن زمان خرافاتی وارد مذهب تشیع شده بود و وی سعی می‌کرد که با آن مبارزه کند و بدین منظور مردم را به بازگشت به قرآن فرامی‌خواند و می‌فرمود: «و ان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول» (وقتی در چیزی، کسی یا مسئله‌ای اختلاف پیدا کردید، به خدا و رسول او مراجعه کنید). آنهایی که طالب ترویج خرافات بودند و به اعمالی که به امام حسین ارتباطی نداشت - مانند قمه زدن - دست می‌زدند و یا آنانی که مذهب را دستاویز منافع شخصی خود قرار داده بودند مانند رباخواران و... با حاج یوسف بنای ناسازگاری و مخالفت می‌گذازند، و حتی اقدام به قتل او می‌کنند که موفق نمی‌شوند. حاج یوسف مدتی متواری می‌شوند و بعد به برگزاری کلاسهای تفسیر قرآن ادامه می‌دهند. بعد از

فوت ایشان کلاسهای تفسیر قرآن در تبریز توسط برادرزاده‌های ایشان «حاج مصطفی شعار و حاج حسین شعار» و در تهران توسط دکتر جعفر شعار به قوت خود باقی است و از مکتبهای آموزشی به شمار می‌آیند.

جعفر شعار در چنین خانواده‌ای رشد کرد. او دوران کودکی را در تبریز گذراند. دوران ابتدایی را در مدرسه‌ی ابتدائی اتحاد نوبر و دوران متوسطه را در مدرسه‌ی فخر رازی به مدیریت مرحوم حسین مدرس و دوران دبیرستان را در دبیرستان پرورش گذرانده و در رشته‌ی ادبیات فارسی دیپلم گرفت. سپس در رشته‌های زبان و ادبیات فرانسه و زبان و ادبیات فارسی لیسانس گرفت. وی در سال ۱۳۳۵ شمسی به تهران آمده به تحصیل در رشته‌ی دکترای زبان و ادبیات فارسی پرداخت و در سال ۱۳۴۲ به دریافت درجه دکتري نایل شد.

دکتر شعار می‌گوید: من در سال ۱۳۲۵ با رباب خانم محرر سنائی که از اقوام من است ازدواج کرده‌ام. در آن زمان من دیپلم نداشتیم، و ضمن ادامه‌ی تحصیل به تدریس پرداخته و خانواده‌ام را اداره می‌کردم، در این هنگام ۲۲ سال داشتم. تدریس رسمی من از دبستان آغاز شد و اولین بار در کلاس پنجم تدریس کردم. در همان سال به خاطر دلسوزی‌ام به دانش‌آموزان به دریافت تقدیر نامه نایل شدم. سال بعد در دبیرستان‌های فردوسی و لقمان و تربیت تبریز (که هنوز هم به همین اسامی هستند) به تدریس عربی و فارسی پرداختم. در همان سال‌ها در رشته‌ی زبان و ادبیات فرانسه لیسانس گرفتم و سپس لیسانس دوم را در رشته‌ی ادبیات فارسی گرفته و آنگاه موفق به گذراندن فوق لیسانس ادبیات فارسی شدم. در سال ۱۳۳۵ هجری شمسی به تهران منتقل شدم. که این انتقال با دعوت به مؤسسه لغت‌نامه‌ی دهخدا، به سرپرستی مرحوم دکتر محمد معین، صورت گرفت. «همکاری در لغت‌نامه در زندگی علمی من بسیار مؤثر بود.» در آنجا با ادبیات و تحقیق ادبی به خوبی آشنا شدم. در ضمن در دوره‌ی دکترای زبان و ادبیات فارسی به تحصیل پرداختم. رساله‌ی دکترای من تصحیح و شرح ترجمه‌ی تاریخ یمنی، تألیف ابونصر عتبی و ترجمه‌ی [یکی از دانشمندان گلبایگان] ناصح بن ظفر جرفادقانی (گلبایگانی) (متوفی در سال ۶۰۳ق) بود. این کتاب یکی از مراجع و منابع مهم و معتبر تاریخ ایران است و پس از دفاع از رساله، دوبار چاپ شد. در دانشگاه تهران از محضر استادانی چون بدیع الزمان فروزانفر، مدرس رضوی، دکتر معین و جلال الدین همایی و دکتر صورتگر فیض برده‌ام. در تهران مدتی در دبیرستان‌ها از جمله دبیرستان‌های اقبال آشتیانی، دانش‌سرای مقدماتی تدریس کردم، تا آن که وارد دانشگاه شدم و به تدریس

پرداختم. من بارها در کنگره‌های زبان و ادبیات فارسی در ایران و خارج از کشور فعالانه شرکت کرده‌ام. از جمله، در کنگره‌های تحقیقات ایرانی به مدیریت آقای ایرج افشار که در تبریز، کرمان، مشهد و اصفهان تشکیل می‌شد و کنگره‌های بسیار مفیدی بودند. این کنگره‌ها از سال ۱۳۴۰ شروع شده بود و تا ۱۳۵۶ ادامه داشت و هر سال در یکی از شهرهای مذکور تشکیل می‌شد که از خارج هم استادانی در آن شرکت می‌کردند. از کنگره‌های دیگری که در آن‌ها شرکت کرده‌ام: «جلسات بحث درباره‌ی شاهنامه؛ جلسات بحث درباره‌ی زبان فارسی به سرپرستی دکتر صادق کیا و نیز کنگره‌ی سعدی و حافظ که در شیراز برگزار شد. به یاد دارم که یک سالن برای حافظ و سالن دیگری برای سعدی اختصاص داده بودند. از این کنگره‌ها و جلسات بحث آن‌ها کتاب‌های متعددی چاپ شده است که از منابع مهم ایران شناسی به شمار می‌رود. آخرین بار کنگره‌ی تحقیقات ایرانی در کرمان و به سال ۱۳۵۶ تشکیل شد. کنگره‌ی نهایی که قرار بود در شهریور ماه سال ۱۳۵۷ در ارومیه تشکیل شود، به سبب این که کشور به سوی انقلاب تاریخی خود حرکت می‌کرد تعطیل شد.

اما در همین کنگره‌ی ۵۶ کرمان که مصادف با ۲۵ شهریور بود یکی از سخنرانان تلگرام تبریکی خطاب به شاه خواند که مرا ناراحت کرد و همانجا گفتم که دیگر در کنگره شرکت نخواهم کرد، شما مسائل را سیاسی کردید! البته پس از این که در اسفندماه ۵۷ به ریاست دانشگاه تربیت معلم انتخاب شدم، مقالات کنگره‌ی ارومیه را که برای من فرستادند (حدود ۵۰ مقاله بود)، حفظ کردم. و در اقدامی بعدی، هیئتی را تشکیل دادم که ۱۵ مقاله‌ی تحقیقی سودمند از این مقالات را انتخاب و زیر عنوان «پانزده مقاله» در انتشارات دانشگاه تربیت معلم، چاپ کردند.

یکی از کنگره‌های خارجی که در آن‌ها شرکت کردم، «کنگروه‌ی بین‌المللی خاورشناسان» بود که در سال ۱۳۵۲ در پاریس تشکیل شد. البته در سال ۱۳۴۰ مرا برای عضویت در این کنگره دعوت کرده بودند و من عضویتش را پذیرفته بودم ولی اولین بار که شرکت کردم ظاهراً سال ۵۲ بود. من در این سفر تنها نبودم و آقایان محیط طباطبائی و ضیاءالدین سجادی و دانش پژوه هم بودند. من در این کنگره مقاله‌ای به زبان فرانسه ایراد کردم، چون زبان فرانسه خوانده بودم مشکلی نداشتم ولی زبان انگلیسی من ضعیف بود. به خاطر دارم که بعد از پاریس در معیت آقای دانش پژوه یک هفته هم به انگلستان رفتیم و از بریتیش میوزیوم و کتابخانه‌ی آنجا هم دیدن کردیم و از آنجا به ایران برگشتیم.

سه سال بعد در کنگره‌ی مکزیکی شرکت کردم، یادم می‌آید عنوان سخنرانی من در این کنگره «دوگانگی در شعر حافظ» بود و درباره‌ی تناقضاتی بود که در شعر حافظ به چشم می‌خورد، مثلاً این که از یک طرف حافظ یک مسلمان معتقد به دین و قرآن و از طرف دیگر منکر قیامت است مطالبی آوردم که بعدها این سخنرانی به صورت مقاله چاپ شد.

قرار بود که در مکزیکی ۱۰ روز بمانیم ولی دوستان من از آنجا به آمریکا (کالیفرنیا) رفتند. من هم می‌خواستم بروم که به علت تنگنای مالی توانستم و مجبور شدم که آنجا بمانم و ۷ روز دیگر هم ماندم که در این مدت دوستان ایرانی نبودند و من تنها بودم. شنیدم که از یازده میلیون جمعیت پایتخت مکزیکی فقط ۹ نفر ایرانی مقیم آنجا هستند. دوستان هم که نبودند، من به سیر و سیاحت پرداختم و به موزه‌ها و کتابخانه‌ها می‌رفتم، یک روز با یکی از خارجی‌ها به یکی از موزه‌های جنوب شهر رفتیم. ذهنیت من این بود که آنجا جنوب شهر است و به قیاس جنوب تهران در آن زمان، جای آباد و باصفایی نخواهد بود. ولی آنجا بسیار باصفا و آباد بود و من هم چیزهایی که به نظرم می‌رسید یادداشت می‌کردم. در خیابان‌ها که گردش می‌کردم می‌دیدم احياناً تک و توک گدایی به چشم می‌خورد. بعضی وقتها در سر غذا با فردی از اهالی مکزیکی صحبت می‌کردم؛ و از چیزهایی راجع به اوضاع اقتصادی مکزیکی آگاهی می‌یافتم. البته این‌ها در زمینه‌ی تخصص من نبود. رشته‌ی من ادبیات بود، ولی دانستن این چیزها برای من جالب و آموزنده بود.

بعد از بازگشتن به ایران باید گزارش می‌نوشتم، که تهیه کردم. بعد خاطرات خود را در این مورد نوشتم و به مجله نگین، که به مدیریت آقای محمود عنایت منتشر می‌شد، دادم و چاپ شد. نسخه‌ای از این مجله به محل کنگره در مکزیکی ارسال شد که توجه رئیس کنگره را جلب کرد، چون یادداشت‌هایم در مورد مکزیکی بود. رئیس کنگره فارسی نمی‌دانست و از منشی که اتفاقاً دانشجوی من هم بوده، می‌خواهد که مطالب فارسی را به زبان اسپانیولی برگردانده و به او بگوید. این دوست من که اکنون اسمش در خاطرم نیست، مطالب را برای او ترجمه کرده بود. و رئیس پس از شنیدن آن‌ها گفته بود که این آقا کیست و رشته‌اش چیست؟ منشی هم گفته بود که ایشان، استاد ادبیات دانشگاه تربیت معلم است و رشته‌اش هم ادبیات فارسی است. رئیس کنگره با تعجب گفته بود که این‌ها که مسائل اجتماعی است! و راست هم می‌گفت. و برای این شخص بسیار جالب بود که یک خارجی به آنجا رفته و دیدگاه‌های خود را

در مورد آن کشور نوشته است.

مثلاً در مورد جنوب شهر مکزیک، نوشته بودم که بسیار با صفا و آباد است. البته خانه‌ها مانند کاخ نبودند ولی نسبتاً خوب بودند. در آن مقاله هم نوشته بودم که: «قابل توجه مقامات بلند پایه‌ی ایران». چون جنوب شهر ما واقعاً وضعیت اسفناکی داشت. به هر حال این شرح سفری بود که نوشته بودم و برای خود من هم جالب بود و هم عبرت‌انگیز. باید دید که اگر یک خارجی به کشور ما بیاید، با چه دیدی به کشور ما نگاه می‌کند و باید این مسائل را از دید یک بیگانه دید و بررسی کرد وگرنه ما نمی‌توانیم این مسائل را لمس کنیم. این نکته وجود دارد که «دوست داشتن چیزی آدم را در مورد آن چیز کرولال می‌کند»؛ و به مصداق: (حُبُّ الشَّيْءِ، یَعْمَى وَ یَصْمُ) اگر انسان به چیزی علاقه داشته باشد طبعاً همه چیز آن را می‌پسندد.

آخرین سفر من برای شرکت در کنگره، سفر به تورنتو (کانادا) بود و سه سال بعد دعوتی به هنگ کنگ داشتم که به سبب تنگنای ارزی کشور برای هیچ یک از مدعوین میسر نشد.

در سال ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست. قبل از آن من طرفدار رژیم نبودم و بالعکس در حال مبارزه با رژیم شاه بودم چنان که یک مورد ذکرش رفت (آخرین کنگره‌ی ایرانی کرمان) و هرگز در مراسم نوروز و جز آن در ردیف استادان دانشگاه شرفیاب نشدم.

بعد از انقلاب اسلامی به سراغ من آمدند و خواستند که ریاست دانشگاه را به عهده بگیرم و من هم به عنوان تکلیف شرعی و ملی این وظیفه را قبول کردم. اما بعد از ۱۷ ماه استعفا کردم.

در سال ۱۳۵۷ گروه‌های دانشجویی تشکیل شده بودند. و جلساتی در دانشگاه‌ها تشکیل می‌دادند، رهبری هم توصیه فرموده بودند که باید دانشگاه‌ها فعال باشند. بنابراین دانشگاه موظف و مجبور بود که بعضی از گروهک‌ها را تحمل کند، از گروهک‌ها، گروه پیشگام و توده و... بودند و ما در تمام این انجمن‌ها شرکت می‌کردیم. و حرف‌هایی که آنجا می‌زدیم ارتباطی به مسائل سیاسی نداشت اما بعد از مدتی، رفتن به این جلسات مشکلاتی برای من پیش آورد که در مقام توضیح برآمدم. من گفتم که شما باید توجه کنید که آنزمان گروهک‌ها بودند و آزادانه همه جا فعالیت داشتند، و ما وظیفه‌ای داشتیم و هیچ تمایلی به آن‌ها وجود نداشت. یادم می‌آید که در دانشگاه هرکدام از گروه‌ها یک یا چند اتاق در اختیار داشتند که آن‌ها را به حداقل رسانده بودیم.

...این‌ها کارهایی بود که انجام شد. و از دیگر خدمات من، در مدت ریاست دانشگاه، این بود که سفرهایی به دانشگاه‌های دیگر ایران، از جمله زاهدان، یزد و اراک انجام دادم که به سود دانشگاه و حوزه‌های علمی بود. اتفاق افتاد که یک‌بار، در دانش‌سرای عالی یزد استادی کم سواد و رژیمی می‌خواست در دانشگاه بماند و گویا در صدد بود که توطئه‌ای علیه دانشگاه انجام دهد؛ ولی به موقع با شهید صدوقی صحبت شد و او را عوض کردیم.

خلاصه این‌که، در این مدت مشغول بودیم و گرفتار، از این‌که استادان لایقی آموزش دانشگاه را بر عهده داشته باشند و افراد با ایمان و متعهد به نظام باشند در تنگنا بودیم. و نیز از برخورد گروهک‌ها، که پیش از این اشاره شد می‌بایست جلوگیری می‌کردیم. چون هدف آن‌ها سیاسی بود و دانشگاه موظف به کنترل آن‌ها بود. به هر حال به علت مشاغل فراوان در این مدت هیچ تألیفی هم نداشتم و بعد از ۱۷ ماه هم که استعفا کردم و آقای دکتر حبیبی که اکنون معاون ریاست جمهوری هستند، از من خواستند که ریاست دانشکده ادبیات را بپذیرم و من پذیرفتم. بعضی از افراد ادعا کردند که مرا از ریاست عزل کردند. اما این درست نبود من خود استعفا دادم و ریاست دانشکده‌ی ادبیات را هم خودم پذیرفتم. پس از من آقای دکتر طاهر قاسمی رئیس دانشگاه شدند. ایشان را انجمن اسلامی نامزد کرده بود. اما بعدها به او لقب لیبرال کمپلکس دادند (به من لقب لیبرال داده بودند).

بعد از او آقای دکتر بیژن زاده که اکنون استاد ریاضیات هستند به سرکار آمدند و به ایشان هم هتک حرمت شد. و من شنیدم که کتک هم زده بودند. تا چقدر این حرف صحت دارد نمی‌دانم! و بعد از او آقای اوینی (معاون اداری و مالی وزارت علوم) آمدند و بعد از او هم دکتر شیخ الاسلامی بودند که می‌گفتند: من شاگرد شما بوده‌ام و راست هم می‌گفتند، ولی من یادم نبود. و اکنون هم، هم‌شهری ما، استاد ریاضیات آقای دکتر متقالجی هستند. و فقه‌هم الله جمعاً.

از کارهای خوب و مفیدی که بعداً انجام شد و بسیار کسان در این زمینه ما را یاری کردند؛ تأسیس «مجموعه‌ی ادب فارسی» بود. قبل از انقلاب در جلسه‌ای که با آقای دکتر شفیعی کدکنی و دکتر محمد جعفر محجوب و دکتر حسن انوری و دکتر زرین کوب تشکیل دادیم، به این کار تصمیم گرفتیم و می‌خواستیم گزیده‌هایی را برای دانشجویان فراهم کنیم که نشد. ولی بعد از انقلاب توسط دکتر انوری این کار را کردیم و این گزیده‌ها که اولی‌نش «غننامه‌ی رستم و سهراب» بود، به چاپ رسید؛ و

بعدها گزیده‌های دیگری که تعدادشان اکنون به ۲۳ می‌رسد و دو گزیده‌ی دیگر هم زیر چاپ است. در این کار دوستان، مرحوم دکتر یدالله شکری کمک کردند. مشاوران مجموعه ۳ نفر بودیم که اکنون من و دکتر انوری هستیم. و مدت ۱۰ سال کتاب‌ها مدام چاپ شد و بعضی از آن‌ها به چاپ ۱۳ و ۱۴ رسیده است. کتاب‌ها اسلوب خاصی دارند، از نظر محتوا و صورت، امتیازهایی دارند، از جمله املا و رسم خط مشخص و دقیقی که به دقت رعایت می‌شود. از پیش‌رفت‌هایی که در فن چاپ به وجود آمده حداکثر استفاده را می‌کنیم، به ویژه، الآن این مجموعه‌ها را با لیزر پرینت چاپ می‌کنیم به کمک رایانه، با یک انشای تازه و شیوه‌ی جدید، با یک املا و رسم خط مشخص. و با دقتی که در آن‌ها می‌شود، فکر می‌کنم کم نظیر باشد. به هر حال ما این کار را کردیم. از دو سال پیش هم «گزینه‌ی ادب فارسی» به وجود آمده که مؤسس آن من و ناشر آن «نشر قطره» است، چند کتاب چاپ شد، و بعد دکتر انوری سرپرستی‌اش را پذیرفت و من دیگر دخالتی ندارم. با این مجموعه تألیفات توانستیم خدمات زیادی به دانشگاه‌ها انجام دهیم.

علاقه دکتر شعار

ایشان از علایق خود در زندگی خصوصی‌اش می‌گویند: «من به زیبایی‌شناسی علاقه دارم، به نقاشی علاقه‌مندم ولی خودم بلد نیستم. به موسیقی سنتی و عربی خیلی علاقه‌مندم، و اغلب خوانندگان عرب زبان را چه زن و چه مرد می‌شناسم. دلم می‌خواهد که کتاب‌هایی که تألیف و چاپ می‌کنم علاوه بر جنبه‌ی آموزشی، صورتاً هم زیبا باشد. تا بدانجا که در چاپ کتاب هایم همکاری می‌کنم و اظهار نظر می‌کنم. آنچه که نظر خواننده را در اولین وهله جلب می‌کند صورت زیبای کتاب است. کتاب‌های من از نظر حروف‌چینی و نوشتار در حد بسیار بالایی است و تمام ضوابط نیز رعایت می‌شود. یکی از پسرهایم ستور می‌زند و من خیلی خوشم می‌آید. به هنر سینما و تلویزیون نیز علاقه‌مند هستم. و اگر وقت کنم از فیلم‌های جالب لذت می‌برم. یک فیلم اگر جالب باشد به اندازه‌ی ده کتاب تاریخی ارزش دارد. و البته این‌ها، از ارزش کتاب و کتاب‌خوانی نمی‌کاهد. مجلاتی که اکنون در ایران منتشر می‌شوند، می‌توانند خیلی چیزها به مردم بیاموزند. مجلاتی مثل کیهان اندیشه، کیان، نشر دانش، کیهان فرهنگی، ادبستان و آدینه.

جوان امروز، در امروز زندگی می‌کند. باید رسم‌خط رایج امروز را به خوبی بداند.

برفرض در تاریخ بی‌هقی شاید کلمه‌ی زاستر به جای زانسوتر بکار رفته باشد، که فراگیری این‌ها در مرحله‌ی دوم اهمیت است. اما نباید اصل آموزش، به دلیل این مشکلات فراموش شود باید با زمان پیش برویم و جوانان را از نظر فرهنگی غنی کنیم. دکتر جعفر شعار در سن بسیار پائینی ازدواج کرده است، یعنی قبل از اینکه دیپلم بگیرد. اکنون پنج پسر دارد: پسر اولشان آقای محمدرضا، مهندس مکانیک و ماشین آلات کشاورزی هستند. و پسردومشان آقای ناصر لیسانس اقتصاد دارند. پسر دیگرشان آقای نصیر لیسانسیه‌ی حسابداری و پسر چهارم آقای مقصود فوق لیسانس مدیریت از دانشگاه آنکارای ترکیه، و رامین پسر پنجم ایشان است. از پسرانش ده نوه دارد که ۹ تای آن‌ها دختر هستند و او خرسند است. می‌گوید: «من خود دختر نداشتم در عوض از ده نوه‌ام ۹ تای آن‌ها دختر است» دو نفر از پسرهایش با او زندگی می‌کنند. او می‌گوید: ما به جهت مذهبی بودن و پایبندی سخت به دین اسلام اختلاف خانوادگی چندانی نداریم».

او در کل علایق مادی چندانی ندارد و در آپارتمانی صدمتری زندگی می‌کند. البته خانه‌ای که ملک شخصی بود، نوسازی کرده و به هرکدام از فرزندان و همسرش آپارتمانی واگذار کرده است.

جعفر شعار، مردی است آرام، موقر و متوسط القامه با موهای سپید و تبریزی‌الصل، اما در تهران زندگی می‌کند. و به لطف خداوند از سلامتی جسمانی برخوردار است. در مواقع بیکاری به گردش و گاهی نیز به کوهنوردی می‌پردازد. در پارک‌ها و خیابان‌ها پیاده‌روی می‌کند. و خود می‌گوید: «نظم سرلوحه‌ی زندگی من است» روزانه بیش از ۸ ساعت کار می‌کند، سپس به استراحت می‌پردازد. به موسیقی گوش می‌کند و فیش‌هایش را بایگانی می‌کند. گاه‌گاهی در محافل خانوادگی شرکت می‌جوید و یکی از سرگرمی‌های او معاشرت خانوادگی و صله‌ی ارحام است.

[این قطعه شعر شاید از معدود قطعاتی باشد که در تمام عمرش سروده است؛ در نوجوانی برای شکستن پای پسر عمویش، در میان سالی برای فرزندش نصیر؛ و این آخری که نشانه‌ی علاقه‌اش به خانواده است:]

محفلی فرخنده بود، افطار بود
از عروسان مجمعی گلزار بود
شبنم و بهناز و ویدای شکیل

آنکھی فرخنده باشد بی بدیل
بوی شهلا نیز، از تبریز بود
شوق و دل‌هامان ازو لبریز بود.
خوانده شد بیتی ز اقبال شهیر،
بس بجا و نغز چون شمس منیر
از عراق و شام و ایرانیم ما
جملگی بستیم و خندانیم ما

پدرم و آوازه‌ی نامش

محمدرضا شمار، ۱۳۸۵/۲/۱

اندیش‌مندی را می‌شناسم که در میان انبوه فیش‌ها، دست خط‌ها، فیلم و زینک‌ها و کتاب‌هایش نشسته و اگرچه کتاب‌خانه‌اش و نوشته‌ها دوره‌اش کرده‌اند؛ هرگز از خودش، خانواده و پی‌گیری کارها و زندگی، غافل نشده.

هر صبح زود که به نماز و ورزش برمی‌خیزد، کارهای روزانه‌اش را مرور می‌کند، قلم به دست، یادداشت تفسیر قرآن برای جمعه‌روها، یادآوری کارها به فرزندان، پی‌گرفتن کارهای خانواده، پی‌جویی از حال مادر.. و روانه‌ی دانشگاه می‌شود. و به قول خودش، حکم کارگزینی تمام وقت (فول تایم)، یعنی کار بی‌کم و کاست.

من، فقط تجربه‌ی پدر را داشتم و فقط او را این‌گونه یافته بودم و وقتی که بعدها مقایسه می‌کردم، پی‌بردم که شیدایی اندیش‌مندانه‌اش، پذیرش واقعیت‌ها و مسئولیت در مقابل اراده‌ی جهان، بارویی گشاده و در عین حال جدی، جز ارمغان سعادت در دایره‌ی زندگی و نیک نامی برای او نیاورده است.

... حتی در آن یک سال گرفتاری هم، چهره در هم نکشید و از تلاشی پی‌گیر و مداوم، در راه آموختن باز نایستاد! شکیبایی او در مقابل درد و رنج از دست دادن سلامت و در سراسیمگی مرگ هم، افسانه‌ای غم‌انگیز برای ما بود. گرچه برای او جز یک رنج نداشت که رنج کارهای ناتمام بود. و برای آن هم موقتا چاره کرد و از آقای دکتر تجلیل خواست تا در کلاس‌های درس به جای او حضور یابد! و هرگز انتظام و تدبیر امور را از دست نداد.

اکنون با چشمی نم بار، دفتر خاطرات دخترم را ورق می‌زنم: «... و او با خنده‌ی طوسی و لبخند مهر به لب، هر روز در کتابخانه‌اش ما را به کار و مطالعه تشویق می‌کرد. و حضورش، برای ما و دانشجویان و دوستانش، شوق خواندن به بر داشت و فرا گرفتن زندگی، و بال و پر دادن به اندیشه‌ها و افکار زیبا:

هرگز تو را خسته و وامانده و خمود ندیدیم، اما وقتی کسی جای تو را نمی‌گیرد، تویی که بی‌هیچ گلایه و شکوه‌ای تن به درد سپردی! چگونه بی‌تو کتابخانه‌ی خاطرات را ورق بزنیم؟ و آن دوستان که پراکندند...

تو که یک سره تلاش و امید بودی و بر همه‌ی دردها فائق...

و تنها گذاشتی ما را، تنها. در تلاطم خاطره‌ها و یادها، بی‌حضور یاران، تنها.

بهترین یاران و نزدیکان همه نزد او دارم همیشه اندمه

(رودکی)

یاد پدر

نصیر شعار، اردیبهشت ۱۳۸۵

که تو را برد ز یاد؟ خرمن حاصل را که سپارید به باد!
رنج دهقان افشاند، دشت را خاطره‌ای؛
- تا که گندم را مغز باد و دانش بار -
جز خس و خاشاکی ندهد باد به باد!

داد دست تو نشان، سبزی و زردی دشت،
و نشاندی ما را لب جو خنده کتان.
گفتی از عطر بهار، بسپارید به یاد؛
از شمیم پونه، سینه‌ها بی‌کینه!
تا رود آب به جوی،
لب جویی بدمد سبزه‌های آرزو
بنشیند به بهار، شاخه‌ی عشق به بار.

که برید از تو و داد؟
از جوانی از شور؛ از تو و خنده‌ی شادا!
موج آن خنده که رفت هم‌ره خنده‌ی باد،
ساقه‌ی هستی تو؛ شد پراکنده‌ی دشت.

گندم دانش ماند، تن به دنیا وانهاد!
خاکِ زردِ غمگسار، بی‌نشانِ مرز و بوم؛
از اجل ریخت به سر روزگار کج نهاد!

بی تو من گریه کنان، بنشستم لب جوی؛
نشستم بی تو، تا نشویم گِلِ روی.
رنجشی داشت ز دشت؛ خاطری آزرده؛
جوی را خالی دید؛ سبزه‌ای خشکیده.
آب هم رفته به هرز؛ خاک جو خشکیده.
اشک چشمم خشکید،
جوی بی آب دلم؛ از تحسّر لب چید!
تو که خود، بودی خود؛
از تو و رنجش و قهر؛ نارد افسانه به یاد!
این چنین بی‌مهری؛ دشتبانی ز چه رو؛ پای تقدیر نهاد؟
می‌نشینم لب جوی، بی تو با خود گویم:
زمزمه ساز ادب،
زمزم جوشش رای؛
هر چه دانست نوشت؛
هر چه با هر چه سرشت.
تواند پیچد روزگارش سرنوشت!
جوی شوقی ناگهان، می‌دود بر سینه.
چون به دشت خسته،
با صدایی خش
می‌سراید با من:
که تو را برد ز یاد؟
که سپارید به باد؟
خاطرت تا آورد، با ورق‌های کتاب
هر دم از بوی گلی
گل یادت در یاد!

سجایای اخلاقی پدر

مقصود شعار، زمستان ۱۳۸۳

مرحوم دکتر جعفر شعار - رحمة الله علیه - پدری مهربان و دانشمندی متعهد، صاحب معرفت و کمال بودند. از اهداف و انتظارات روشن و برجسته و عملی (متکی بر برنامه و راهنمای عمل)؛ طرز فکر، نیست و رفتار خردمندانه، توانمندی، شایستگی، جدیت، پشتکار؛ و آثار مثبت آنها یعنی کارآیی و اثربخشی (بهره وری) می‌توان به شخصیت بارز ایشان پی برد.

...وی که از سنین جوانی به مطالعه‌ی ادبیات و معارف اسلامی علاقه‌مند بود، در سایه‌ی پدر، حاج یوسف شعار - رحمه الله علیه - تفسیر قرآن و نهج البلاغه را به خوبی آموخته بود و در کنار ویژگی‌های دیگرش از آنها سود می‌برد.

ویژگی‌های استاد:

- برنامه‌ریزی دقیق و فراگیر،
- اداره نمودن کارهای گروهی و کمک به همکاران و دوستان دانشمند خویش،
حتی در کارهای گروهی زندگی خصوصی از جمله ورزش، گردآوردن خانواده

وکارهای خیز نیز از این خصوصیت ویژه به طور کامل سودمی بردند، و همه به نیکی از آن ایام یاد می‌کنند.

- از نظر مدیریتی دارای توانائی‌های بسیاری بودند از جمله:

نقد و بررسی‌های عالمانه و بی‌غرض، مشورت با افراد صاحب صلاحیت و درخواست مشارکت در امور؛ استفاده‌ی بهینه از امکانات و تخصص افراد فرهیخته در هر زمینه‌ی شغلی و تحصیلی،

- عدم ورود به حوزه‌های غیر تخصصی و خصوصاً مواردی که اطلاع کاملی از آن‌ها نداشتند؛

- روی کردی واقع بینانه، مثبت و سازنده، در کار تولید علم و هنر به طور هم زمان و همیشه؛ و بهره بردن از علم در عمل با هنری که خاص خودشان بود، در پیوند زدن بین این دو...

- هدفی از پیش تعیین شده را تحمیل نمی‌کردند و تحمل هم نمی‌کردند؛ با نظر خواهی و حصول اتفاق آرا و نظر کامل و با جلب مشارکت صمیمانه، کار را آغاز می‌نمودند.

- فداکاری در به نتیجه رساندن، حتی اگر خودشان مجبور به انجام کارهای کوچک شوند که برنامه به تأخیر نیفتد.

- با تفکری دینی و بیش خاصی که از کمبودها و کاستی‌ها، مشکلات و تلفات، واهمه نداشته باشد و همیشه در پی چاره‌جویی و تدبیر باشند. و کارهای علمی، هرگز ایشان را از خانواده، برگزاری مجالس قرآن و جشن‌های اعیاد اسلامی (فطر و قربان) و احسان و نیکی بازداشت.

پدر عزیز یادت گرامی باد!

پدری دلسوز

فرخنده تفسیری (همسر مقصود شعار)، شهریور ۱۳۸۰

آقای دکتر جعفر شعار، پدر شوهر عزیز و مهربان من، همچون پدری دلسوز بود که همیشه سایه‌اش را بالای سرم احساس می‌کردم. به طوری که واقعاً حس می‌کردم دو تا پدر دارم که هر کدام در مهربانی از یک‌دیگر سبقت می‌گیرند. من دختر محصلی بودم که سال آخر دبیرستان را منزل همسرم تمام کردم و واقعاً برای دختری به سن من تجربه‌ی جدید و سختی بود که از خانواده جدا شده و وارد خانواده‌ی جدیدی شوم. ولی به جرأت می‌گویم که من هرگز احساس غربت و دلتنگی برای خانواده‌ی خویش نمی‌کردم برای این که، صمیمیتی که زیر این سقف موج می‌زد برای من بسیار ارزشمند بود. من روزهایی را که به همراه پدر شوهرم صبح‌های زود به کوه می‌رفتیم یادم نرفته، هنوز هم آن لحظه‌های شاد و صمیمی را احساس می‌کنم و به آن زمان حسرت می‌خورم. دکتر شعار به نظر من مرواریدی بود که در صدف مانده بود و شناخته نشده. من هر چه از بزرگواری‌ها و خوبی‌های وی بگویم کم گفته‌ام. او انسانی بود پرهیزکار و مؤمن، واقعاً به قدری به نفس خود غالب بود که هر آنچه که برای انسان مضر باشد از آن دوری می‌کرد به عنوان نمونه هرگز اهل مسکرات و مواد مخدر نبود و تا آخرین لحظات عمر پربرکتش لغزشی نکرد. من خودم شخصاً به از دست دادن چنین گوهر کمیابی تأسف می‌خورم. اکنون که چندی است از فوت ایشان می‌گذرد من چندین بار در رؤیا ایشان را سالم و شاداب دیده‌ام که بسیار هم آرام و

خرسند است و هر بار که از خواب بیدار شده‌ام مغموم شده‌ام، چون دوست داشتم که هنوز زنده بود و نفس می‌کشید و ما را از الطاف خود بهره‌مند می‌کرد. پنداری صدای گرم و مهربانش در گوش من طنین می‌اندازد که می‌گفت «فرخنده سعی کن که هرگز پیر نشوی» من آن‌زمان مقصودش را درنیافتم ولی بعدها متوجه شدم که منظورش این است که روحیه‌ات را مانند من حفظ کن تا پیر نشوی. همیشه هم چون بهار سبز بود و هرگز پیر نمی‌نمود. و مهربان و دوست داشتنی. خاطره زیاد است ولی بهترین خاطره زمانی است که من صاحب اولین فرزندم فرزین شدم. پدر شوهرم به قدری به او علاقه داشت که به او لقب ولیعهد داده بود. با شعری از دخترم فروغ سخنم را پایان می‌دهم:

در راه ادب شمع بُدی، سوختی
در خانه‌ی علم، شعله بی‌فروختی

یادی از استاد مرحوم حاج یوسف شعار

(۱۲۸۱ - ۱۳۵۱ شمسی)

بنیانگذار مجلس تفسیر قرآن (پدر دکتر شعار)

مقدمه‌ی یادنامه‌ی استاد:

(مجلس تفسیر قرآن - تهران، اردیبهشت ۱۳۵۲)

مرحوم حاج یوسف شعار فرزند مرحوم حاج عبدالستار در ماه ربیع الاول سال ۱۳۲۰ هجری قمری برابر ۱۲۸۱ شمسی در تبریز به دنیا آمد. وی دو برادر دیگر داشت به نام‌های حاج محمد شعار و حاج علی اکبر شعار که هر دو از مردان خیر و نیکوکار تبریز بودند و این دو برادر بزرگ همواره آن دانشمند را در ادامه‌ی تحصیلات و تحقیقات همراهی و یاری کرده‌اند - رحمة الله علیهما.

استاد فقید مقدمات زبان فارسی و صرف و نحو عربی را در مدرسه‌ی اتحاد تبریز فرا گرفت. در بیست سالگی به مدرسه‌ی علوم دینی (طالیه و جعفریه) رفت و به تحصیل علوم فقه و اصول و معانی و بیان پرداخت و در ضمن آنکه برخی از مواد علوم دینی را در همانجا تدریس می‌کرد، متوجه شد که اساس درس و بحث باید قرآن مجید باشد، زیرا برای پی بردن به حقیقت اسلام و پیراستن آن از خرافات و اباطیل که همچون پرده‌ی ستبری جلو حقیقت را فراگرفته است و برای تشخیص اخبار و احادیث صحیح - که از پیغمبر اکرم (ص) و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام وارد شده - از احادیث مجعول - که دشمنان دین به نام پیغمبر و امام بسته‌اند - میزانی جز قرآن مجید نیست.

به دنبال این توفیق که نصیبش شد در سال ۱۳۴۵ هـ.ق. (۱۳۰۴ شمسی) برای حصول مقصود مجلس تفسیر تبریز را بنیان نهاد و مکتب سیار تعلیم و تفسیر قرآن را به رغم کارشکنی‌ها و مخالفت‌های گروهی عوام که از عظمت قرآن و راه مقدس پیشوایان دین بی‌خبر بودند، در محله‌ی غیاث تبریز دایر کرد. آنگاه برای آگاه ساختن مردم به حقایق اسلام و مبارزه با خرافات به رد مذاهب باطله پرداخت و بدین منظور به مطالعه‌ی کتاب‌های یهود و نصاری و نیز کتابهای فرق ضاله روی آورد و با مبلغان آن‌ها بحث کرد و در این راه از محضر مرحوم حاج غلامحسین تبریزی و از کتاب‌های مرحوم شیخ جواد بلاغی استفاده‌های فراوان می‌کرد. در قسمت فقه و اصول عقاید نیز از مرحوم حاج میرزا محمد دوزدوزانی و مرحوم حاج میرزا ابوالحسن انگجی و حضرت آقای حاج سید کاظم شریعتمداری و مرحوم حاج شیخ غلامحسین تبریزی بهره‌مند بوده است.

هدف اساسی استاد فقید تحقیق و تفسیر آیات و تدبّر در کتاب مقدس آسمانی بود و چون در این مورد مدرسی نبود شخصاً به مطالعات مداوم و کوششهای پی گیر در این باره پرداخت و سرانجام با ممارست در خود قرآن و استفاده از تفاسیر معتبر شیعه و سنی در این علم به درجه‌ی تبحر و تخصص رسید.

مرحوم حاج یوسف شعار در سال ۱۳۴۰ شمسی به تهران رفت و در آنجا اقامت گزید و از نخستین روز اقامتش درس و تفسیر قرآن را دایر کرد و مجلس تفسیر تهران را بنیاد نهاد و با همان روش به ترویج حقایق اسلام و قرآن پرداخت. در غیاب آن مرحوم، مجلس تفسیر تبریز توسط برادرزادگانش آقایان حاج مصطفی و حاج حسین شعار دبیران فاضل دبیرستان‌های تبریز اداره می‌شد که اکنون نیز مانند سابق برقرار است و روشن بینان و علاقه‌مندان علم تفسیر از طبقات مختلف مردم، از این مکتب استفاده می‌کنند. در تهران نیز مجلس تفسیر قرآن به تعلیم دکتر جعفر شعار دایر است، و خدا را سپاس گزاریم که نهال کوشش‌های استاد فقید روز به روز بارورتر می‌شود و چراغی که وی برافروخته پرتوافکن است و هم‌چنان نور می‌پاشد.

سرانجام این دانشمند ربانی و مجاهد راه اسلام پس از عمری کوشش در نشر حقایق اسلام و قرآن و سیره‌ی رسول اکرم (ص) و راه ائمه‌ی هدی (ع) و پیشوایان بزرگ اسلام، روز یکشنبه ۱۶ ربیع الاول ۱۳۹۲ هـ.ق. برابر با دهم اردیبهشت ۱۳۵۱ ش. در بیمارستان مهر تهران به رحمت ایزدی پیوست و در گورستان بهشت زهرا به خاک سپرده شد - رحمه الله علیه و اعلی الله مقامه.

تألیفات آن مرحوم رساله‌ی محکمت و متشابهات قرآن، و کتاب‌های مقدمات تفسیر، تفسیر سوره‌ی جمعه و تفسیر سوره‌ی منافقون و تفسیر آیات مشکله است. و علاوه بر این یادداشت‌های فراوانی در تفسیر آیات و نکات و مزایای آن کتاب شریف از ایشان باقی است که به خواست خدا پس از تنظیم برای چاپ آماده خواهد شد.^۱

در پایان، اشاره ای هم به افکار استاد فقید لازم می‌نماید:

۱- قرآن مستقل بالفهم است یعنی به حکم «القرآن یفسر بعضه بعضاً» می‌توان آیات را درک کرد و فهمید. بنابراین به هنگام تفسیر پیش از هر چیز باید به خود قرآن توجه داشت و پیش و پس آیات و ارتباط آن‌ها را همواره در نظر گرفت و طبق موازین و قواعد صرف و نحو عربی و معیارهای معانی و بیان و فصاحت و بلاغت به تفسیر پرداخت و از تعصب مذهبی جداً دوری گزید. اشتباه نشود منظور این نیست که مفسر از تحقیقات و مطالعات علمای پیشین و نیز از احادیث و روایات صحیح بی نیاز است بلکه استفاده از توضیحات و نکات و مزایایی که در تفاسیر نقل شده کمک شایانی به وی می‌کند ولی نباید این استفاده چنان باشد که تفسیر مبتنی بر پایه‌ی اخبار و احادیث شود.

۲- «قرآن محرّف نیست» و آن‌چنان‌که وحی شده به دست ما رسیده است و حتی در ترتیب آیات نیز تقدیم و تأخیری روی نداده است.

۳- رفع اختلافات مسلمانان و تشخیص حقایق از خرافات تنها به وسیله‌ی قرآن انجام‌پذیر است.

۴- همه‌ی عقاید مربوط به دین اسلام در قرآن بیان شده (فیه تبیان کل شیء)، از احکام فقهی نیز کلیات آن در کتاب شریف ذکر شده است و از این رو اختلافات فقهای اسلامی هم باید از طریق قرآن حل شود.

۵- تشخیص اخبار صحیح از مجعول با نشان دادن آن‌ها به قرآن انجام می‌گیرد.

۶- قرآن قطعی الصدور و قطعی الدلاله است یعنی مسلماً از جانب خدا، و همان آیتی است که به پیغمبر اکرم وحی شده است و دلالتش هم قطعی است نه ظنی، یعنی هر چه از آن استنباط شد پذیرفتنی و حجت است.

۷- ناسخ و منسوخ در قرآن منحصر به چند مورد جزئی است از قبیل صدقه‌ی

۱. طالبان تفصیل می‌توانند به زندگینامه که به مناسبت چهلمین روز درگذشت وی چاپ شده است مراجعه فرمایند.

نجوی و تخفیف و حذف نماز شب. و بدان وسعت نیست که بعضی معتقد شده‌اند.
۸- متشابهات قرآن محدود به کیفیت ذات و صفات خدا و معاد و عوالم روح و جن و فرشتگان و اسرار خلقت است، نه آنکه هر آیه‌ای اگر فهمش دشوار شد باید متشابه نامیده شود.

۹- استعانت و حاجت خواستن صرفاً باید از خدا باشد و از اشخاص و قبور پیغمبران و ائمه - علیهم السلام - نمی‌توان یاری و حاجت خواست، اما شفاعت در روز قیامت صریحاً در قرآن بیان شده و از ضروریات عقاید است، نهایت آنکه محدود به اجازه‌ی الهی است.

۱۰- در تعظیم شعائر اسلام باید کوشید خاصه در انجام فریضه‌ی حج و اقامه‌ی نماز جمعه و بزرگداشت دو عید بزرگ اسلامی «فطر» و «اضحی: قربان» که سیره‌ی پیشوایان دین است.

در اینجا به سخن پایان می‌دهیم و امیدواریم که مسلمانان با تمسک به قرآن مجید و پیروی از سیره‌ی پیغمبر اکرم (ص) و ائمه‌ی هدی - علیهم السلام - و اولیا و بزرگان دین، در تبلیغ حقایق بیش از پیش توفیق یابند و گمگشتگان و بی‌خبران را به سوی حقیقت اسلام راهبر شوند، و بالله التوفیق.